

لعل جبه میرزا حسن اف

بازتاب سنتها و عقاید مردمی در شعر بدخشان

دنیای کلام موزون خیلی شگفت‌انگیز است، با وجود آنکه سخن موزون را همیشه دو ساحل اوزان و قافیه می‌فشارد، اما شاید همین تنگنای اوزان و قافیه و ردیف، آفریننده خود را به اجبار به دریافت شیواترین، فریباترین اندیشه و مضامین تازه رهنمون می‌سازد و راه برگویی را اغلب وقت برای او تنگ می‌نماید.

ادبیات خطی حوزه بدخشان به عنوان بخشی از ادبیات فارس و تاجیک سابقه چند صدساله دارد و امروز نیز توأم با ادبیات معاصر تاجیک در حال رشد و پیشرفت است. ادیبانی که زاده بدخشان تاجیکستان هستند، در رشد ادبیات بومی سهم ارزنده دارند. یک نسل ادیبانی که متعلق به سالهای ۷۰-۹۰ سده ۲۰ هستند، در کنار رواج دادن سنت‌های هنری، ویژگیهای ایجادیه نیز دارند که فراخور توان خود به برخی از آنها می‌پردازیم.

بایستی گفت که در تمام ادوار ادبی، حتی در دشوارترین شرایط، ادیبان کوشیده‌اند تا به واسطه شعر پیرامون سنت‌های اجدادی خود ابراز اندیشه کنند. در این خصوص خاورشناس ورزیده یان ریپکا گفته است که زبان عربی برای ایرانیان به عالی‌ترین سلاح برای ترغیب سنت‌های مدنیت خودی مبدل گشت و این یکی از خدمات شهروندی و وطن‌دوستی آنان است (۱۰، ۱۳۱).

شعر شاعر حساس و جوانمرگ تاجیکستان امان‌بیک شاهزاده که بدخشانی‌الاصل است، محصول اندیشه‌های نازک و گوناگون بوده، زاده قرن ۲۰ است. موضوع اشعار این شاعر چون دیگر شاعران ادبیات معاصر تاجیک سالهای ۷۰-۹۰ عصر ۲۰ محدود نیست، اما چند ویژگی شعر این شاعر که در میان معاصران او به چشم نمی‌خورد، قابل توجه است.

– سنت سلام کردن و دست بوسی

یکی از موضوع‌هایی که شاعر بیشتر به آن توجه نموده است، بازتاب برخی آداب عرفی و سنت‌های قدیمی اجدادی در شعر اوست که یکی از آنها سنت سلام کردن است. در مآخذ و منابع باستانی در خصوص سیر تاریخی این سنت مردمی، بخصوص بین مسلمانان، نقلها و روایاتی است بدین مضمون که سلام کردن در بدخشان به شکل رکوع کردن به یکدیگر، دست یکدیگر را فشردن، به آغوش کشیدن و از دست و پیشانی بوسیدن رایج بوده است. اکنون هم می‌گویند که سلام گفتن سنت است و جواب سلام دادن فرض. در کوهستان بدخشان سلام گفتن به شکل دست بوسیدن از زمانهای پیش تاکنون معلوم است، هرچند در این سنت رو به دگرگونی است.

شاعر امان‌بیک شاهزاده در شعر پایین به این سنت اشاره کرده، افتخار و محبت صمیمی خود را به این سنت اظهار کرده است:

ز ازل مردم من

مردم کوه بلند

بعد اثنای جدایی که به هم می‌آیند

دست هم می‌بوسند (۱،۱۳)

در تصویر شاعر در ادامه شعر آمده که حین دستبوسی مردم از یک طرف احترام همدیگر را به جا می‌آورند و از جانب دیگر محبت و گرمی قلب پرمهر یکدیگر را احساس می‌نمایند. پس داشتن این گونه سنت‌های پاک اجدادی از وظایف مقدس هر فرد محسوب می‌گردد و شاعر شادروان می‌بالد از آنکه مردم دیار او به این سنت اجدادی اخلاص دارند.

– قرض گرفتن آتش از همسایه

در شعر «قرض آتش» (از «صبح مردان») یکی از عادات مردمی به عنوان صنعت ارسال مثل آورده شده است:

در بدخشان کسی ز همسایه

می کند عار تا بگیرد قرض

قرض آتش ولی ز همسایه

هر کسی بهر خود بداند فرض (۱،۱۸)

زندگی دشوار منطقه بدخشان که یادگار روزگاری بسیار کهن است و شاید در روزگار شاعر نیز هنوز وجود داشته، قرض آتش از تنور همسایه است که در ادبیات کلاسیک ما نیز بسیار رواج دارد. در زمانهای قدیم روشن کردن آتش به دشواری به واسطه بر هم زدن دو سنگ به یکدیگر و در گیراندن خاشاکهای خشک صورت می گرفت که این کار مستلزم داشتن مهارت کافی و البته صرف وقت زیاد بود. از این رو مردم ترجیح می دادند که از تنور یا اجاق خانه همسایه تکه چوب گذاشته‌ای «قرض» گیرند که شاعر در ابیات فوق و ابیات بعدی این موضوع را بسیار هنرمندانه به تصویر کشیده است:

آتشی از تنور همسایه

می شود آتش تنور دل

شعله تابناک اخگر آن

می شود ذره ذره نور دل (۱،۱۹)

در شرح اندیشه فوق این را می توان افزود که امانت گرفتن آتش از همدیگر را شاعر موجب نزدیکی قلبی مردم نسبت به یکدیگر می داند.

چنان که پیشتر ذکر شد، در شعر امان بیک تصویر و تأکید سنتها و عاداتی مردمی بیش از دیگران است و با اطمینان می توان گفت که او بر دیگر شاعران معاصرش از این جهت پیشدست است.

- بوسیدن چشم

در شعر «بوسه از چشم» شاعر به عقیده دیگر مردمی اشاره کرده است. طبق تأکید

شاعر، در تصور مردم پیشین چنین عقیده‌ای همچون عادت حفظ بوده که از چشم بوسیدن ممنوع است و نتیجه این عمل را جدایی دانسته‌اند:

یک شب نوبهار اخترخیز گفته بودی مبوس چشم مرا
چشمبوسی جدایی می‌آرد بوسه از چشم من نمودی چرا! (۱,۲۶)
اعتماد و اعتقاد شاعر با باورها و سنتهای گذشتگان خود در بیان اینگونه اندیشه‌ها
همیشه بارز است و در ادامه شعر شاعر با حسرت «بوسه از چشم تو جدایی شد» گفته است
و در ذهن او شبهه یا ناباوری به این ارزشهای مردمی جای ندارد، برعکس به درستی این باورها
اعتماد می‌بندد.

– نامگذاری فرزندان به نام متوفیان خاندان

در میان مردم تا امروز باوری وجود دارد که نام افراد فوت شده خاندان خود را بر طفلان
نوزاد خود می‌گذارند تا نام آن شخص بین اولاد زنده بماند. در یکی از اشعار امان‌بیک شاهزاده
با عنوان «نام بابا» بر همین اعتقاد مردمی تأکید گردیده است:

به دنیا آمدم من چون ز مادر برایم مادر من نام بنهاد
ز بین نامهای بی‌شماری برایم نام بابای مرا داد (۱,۴۵)
«فلانی به همنام خود مانند است» در میان مردم شهرت دارد و شاعر در ادامه شعر بالا
آورده که او نیز به دارا بودن به صفت‌های نیک بابایش تلاش خواهد کرد. در آخر چون آرزو
و وصیت به اولادان خویش ادامه دادن این سنت را خواستگار شده است:

چو مادر داد بر من نام بابا کنم بابای خود در خویش تکرار
که تا فرزند من نام مرا هم به فرزندش دهد بی هیچ آزار (۱,۴۶)
شاعر در شعری دیگر با نام «مادرم را خواب دیدم»، می‌نویسد که مادر فوتیده‌اش را
خواب دیده که سر سفید او را فرزند جوانش با حیرت سیله می‌کند. اما زمانی که شاعر از
حلقه رؤیا آزاد می‌شود، می‌بیند:

ناگهان گشتم ز خواب بیدار دیده‌ام آن دقیقه در جایش

طفل من سیله می کند سر من چونکه آن طفل بود همنامش (۱،۶۷)

تصویر ادامه داشتن سنت نامگذاری گذشتگان در این شعر نیز یک معلوماتنامه ترجمه‌حالی شاعر است. استفاده این ارسال مثل در لوح زندگی‌نامه شاعر دو موضوع را روشن می‌سازد: نخست معلوم می‌شود که سال ۱۹۹۲ (مجموعه «صبح مردان» همین سال نشر شده است) مادر شاعر در قید حیات نبوده است و ثانیاً نام مادر به دختر شاعر گذاشته شده است. به موضوع تصویر سنت‌ها مواجه شدن امان‌بیک شاهزاده اگر از یک سوی دلبستگی او را به این سنت‌ها ثابت نماید، از طرف دیگر خوب آگاه بودن شاعر را از این سنت‌ها تأکید می‌نماید. علاوه بر این، تصویر یافتن و جا داشتن چنین موضوع در شعر امان‌بیک یک روش ایجاد شعر او را معلوم می‌سازد و میراث‌دار این سنت و باورهای مؤلف این اشعار را معین می‌نماید. همچنین به وسیله شعر این ارزش‌های حفظ شده به یادگار می‌ماند و برای خوانندگان و آیندگان دیار شاعر چون میراث اجدادی و برهانی برای خویش‌شناسی کمک خواهد کرد.

- دعا گرفتن از بزرگان دین، پیران طریقت و والدین

در منظومه «رجوع مبارز» که شاعر آن را به عزیزبیک نوروزبیک‌اف، مبارز راه آزادی در بدخشان شوروی اهدا نموده است، در قسمت «ناله مادر» از نام مادر قهرمان منظومه آمده است:

سفر کردی و من تا صبح صادق دعا می کردم هر دم به تکرار:
«خداوند! تو سلطان کریمی عزیزم در پناه خود نگه دار» (۸،۶۰)

در اینجا بر سنت دیرینه تاجیکان تأکید شده که تا امروز هم معمول است، یعنی فرزند پیش از سفر باید دعای پدر و مادر را بگیرد که این سنت صدساله‌هاست و شاعر دعای مادر را بر اساس مناجاتی که در شغنان‌زمین خیلی معمول است، مشخص می‌سازد. عادتاً این مناجات را که به قلم حسن صبح (سیدنا) منسوب می‌دارند، در لحظه‌های مشکل زندگی چون نیایش به درگاه خداوند انجام می‌دهند و مدحیه‌سرایان در مراسم ماتم، در روزهای عید قربان و رمضان

پس از اجرای فرایض دینی و مذهبی با آهنگ می‌خوانند که هدف آن یاری خواستن از خدا و نیازمند بودن بنده به التفات خدا را بیان می‌نماید. آغاز مناجات نامبرده این طور است:

خداوندا تو سلطان کریمی تو بسم الله الرحمن الرحیمی (۳,۳۳)
در انجام مناجات اسم مؤلف ذکر شده:

به آخر جای سیدنا، خداوند به خاک پای مردانت ببیوند (۳,۳۳)

در بند آخر قسمت «ناله مادر» تأکید دیگری به سنت و عادت دیرینه مردمی است. برای اسماعیلیان بدخشان لطف و کمک خواستن به جز از حضرت محمد (ص) و صحابه‌های او، همچنین از حضرت علی (ع) بر مصدر اعتقادات مذهبی تاکنون رایج است. پیش از سفر یا آفتی و یا مشکلات روزگار با بیان «یا شاه مردان»، «یا حضرت علی»، «یا امیرالمؤمنین» به بیان مضمون پناه جستن از خطر و التفات خواستن می‌آید و این گونه خواستن‌ها در قالب و اشکال مختلف بیان می‌شوند. در بند آخر آمده،

دعا می‌کردمت هر صبح و هر شام که فاتح باش اندر هر تلاشی
نگهدار تو باشد شاه مردان سلامت باش هر جایی که باشی (۸,۶۰)
در بین برخی از مردم بدخشان التجا کردن و مدد جستن به نام حکیم ناصر خسرو، که «حجت»، «پیر کوهستان» ش می‌خوانند، سنتی قدیمی است و ریشه‌های آن تا زمان متفکر، تا قرن ۱۱-۱۲ می‌رسد. کوهستانیان بدخشان با افاده‌های «یا پیر، دست گیر»، «یا شاه‌ناصر، دست گیر» گشایش کارشان را آرزو می‌کنند و رهایش از مشکلات را خواستار می‌شوند.
شیرین بنیاد (شاعر بدخشی) به این اعتقاد مذهبی، رنگی شاعرانه داده، از پیران نظم در میدان شعر و شاعری مددجویی می‌کند:

هست اندر ملک کوهستان من عادت می‌راث از دور کهن
هر که را دشواری آید ز پیش دست گیرم، گوید او یا پیر من

شاعرم در کشمکش‌های حیات گر بیایم دیر اندر روز بزم
یا که اندر گردشی از پا فتم دست گیریدم ایا پیران نظم (۸،۱۹۶)

در اشعار شیرین بنیاد، به مقام و مکان و وقتیهای دعا خواندن توجه داده می‌شود. در شعر «خیمه» اشاره به سنتی کرده که کسی چون به خانه‌ای وارد می‌شود، دست به دعا می‌بردارد و برای اهل خانواده و خود مکان دعای زندگی آرام و با فراغت می‌کند. پس همه کسانی که در خانه حضور دارند، دست دعا برداشته، «آمین!» می‌گویند که این تمنا مستجاب گردد.

خواندن دعا از جانب مهمان برای اهل خانه مایه افتخار و شرف محسوب می‌شود، چرا که مهمان را عطای ایزدی می‌دانند. آمدن مهمان برای اهل خانواده جنبه دیگری نیز دارد. می‌گویند که «از ما حرکت و از مهمان برکت»، زیرا که مهمان چون عطای خداوندی است، رزق او هم هدیه ایزدی است و حین خداحافظی مهمان به خاندان تمنای فیض و برکت می‌کند:

همه شادند میهمان آمده‌ست از راه دورادور
عطای ایزدی مهمان بود بر قرقیز مسرور
«خدا این خانه آباد گرداند» و شد آمین
خدای خیمه دارد تا سحرگاهان هوای سور (۹،۵۳)

اینجا می‌توان به اندیشه دیگری هم تأکید کرد و آن این است که وقتی به خانه نوساخته وارد می‌گردند، برای آرامی و آسایش اهل خانه و این مکان دعای بالا را که در شکل نظم است، می‌خوانند و اصلش این است:

خدا این خاندان آباد باشد	ز اندوه و الم آزاد باشد
به حق حرمت آل محمد	همیشه صاحبش دلشاد باشد

- استقبال از میهمان با نان و نمک

با نان و نمک استقبال نمودن مهمانان از سنتهای قدیمی مردم تاجیک است. چون نان و نمک را مقدس می‌دانند، با آنها پیشواز گرفتن بیانگر معنای به جان و دل برابر بودن مهمان

می‌باشد. در مُخمس «جشن استقلال» شیرین بنیاد اشاره به این سنت است، ولی این دفعه کمی به اسلوب و طرز دیگر.

کلک تصویرگر شاعر به موضوع صاحب‌استقلال شدن مردم تاجیک می‌پردازد. مادر تاجیک بر روی دست نان و نمک به استقبال استقلال می‌آید و آن را چون مهمان دیرانتظار به جان می‌پذیرد:

کارگر پُتک به دست و سر میدان آمد

مرد دهقان سر میدان چو دلیران آمد

مادری در سر دستان نمک و نان آمد

طفل معصوم ته بی‌سرق الوان آمد

همه رقصان و غزلیخوان و نگاری خندان (۹،۳۵)

- روفتن و آب دادن حیاط خانه

در شعر «سروش راز» شیرین بنیاد تأکیدی به این باور مردم بدخشان شده است:

ای دختر نازنین ازبک ای سرو چمن‌نشین ازبک ...

زود آی که آب داده راحت شغنان من است انتظارت (۹، ۹۵-۹۶)

پیش از آمدن مهمان روفتن و آب دادن حیاط خانه یکی از عادات مهمان‌نوازی است. برای

مردم تاجیک مهمان عزیز است و استقبال گرم و جوشان او از سنت‌های اخلاقی اجدادی

است. به این معنی شاعر تاجیک میرزا تورسون‌زاده گفته‌ای دارد که مرتبه حکمت گرفته:

دوست آید گرم در آغوش گیر رسم خوب تاجیکان را گم مکن (۴،۱۳۲)

- باورهای مربوط به جشن عروسی

شیرین بنیاد به مراسم جشن عروسی مردم شغنان و برخی باورهای مربوط به آن

می‌پردازد:

چو بنشینی تو بر تخت عروسی اول یک کودک رویت گشاید
و پس آید بر تو خواهر من جمالت را به دخترها نماید (۹,۹۴)

چون عروس به خانه داماد می‌آید، نخست کودکی یا جوانی آمده، رویمال را از سر و روی عروس که تاکنون پوشیده است، با گفتن چند تمنیات بهروزی می‌گشاید و از این لحظه آن شخص به عروس «پدر عروس» محسوب می‌شود. پس مادر و خواهر داماد به زن و دخترها روی عروس را می‌نمایند:

مشو حیران همین دم گر بگیری به لب نام خدا را مادر من
که او تنها برای بخت کیلین (عروس) دعاخوانان نشیند در بر من (۹,۹۴)

یعنی پس مادر داماد برای عروس و داماد دعا می‌کند و روزهای نیک روزگارشان را تمنا می‌نماید. سخنش را شاعر ادامه می‌بخشد:

بسی مسرور از خوشبختی ما اگر او بر سر ما قند پاشد
به این رمز عجایب خواهد آخر نصیب ما شکر آگنده باشد (۹,۹۴)

بعضاً پس از بر تخت نشستن داماد و عروس بر سر آنها انواع شیرینی می‌پاشند که رمزی است از حیات شیرین و بابرکت منبغده آنها. در بند بعدی شعر شاعر می‌افزاید:

دهند آنگه به دستت کودک خویش
زن همسایه ما گشته خرسند
مشو حیران که این فال خوب است
ببینی تا به دنیا روی فرزند (۹,۹۴)

طبق رسم عروسی، زن همسایه به دست و دامان نوعروس کودکی می‌نشانند که رمز طلب فرزند برای داماد و عروس می‌باشد. این تفسیر شاعر پیرامون رسم عروسی از یک جانب به مقصد آشنا ساختن مهمان به رسم و عادت مردمی باشد، از سوی دیگر تأکید بر آن می‌شود که خود شاعر برنده و داننده خوب این عرف و عادت‌هاست.

– الاو پرک (Alāvparak)

عید نوروز از جشن‌های باستانی است که در تاجیکستان مطابق رسم و عادات ساکنان هر منطقه برگزار می‌گردد. تجلیل نوروز و ارزش‌های آن در ادبیات معاصر تاجیک بازتاب یافته است. شعر «آتش نوروز» شاعر حکایت از این عید می‌کند:

همره نوروز آمد نوگل و نوگل‌بهار
گلخن نوروزی خندان گشت در هر خاندان
در علف سوزان کهن‌دلقی چو دردی، آفتی
در علف سوزان «گناه» خویش را پیر و جوان (۸،۱۲)

اینجا اشاره به سنت «Alāvparak» است که در عید نوروز صورت می‌گیرد و هنوز در بعضی موضعهای بدخشان رایج است. مطابق این رسم، روز عید نوروز به هنگام غروب، آتش روشن کرده، هر عضو خانواده تار یا رشته‌ای از پیراهن خود را به درون آتش انداخته، از بالای آن می‌پرد و به این وسیله تمام «بلا و گناهان» در آتش سوخته و محو می‌شوند. هر فرد هنگام پریدن از روی آتش، «بلاها رفع» می‌گوید و اطمینان بر این دارد که از گناه و آفتهای سال کهن عاری گشته، سال نو با عافیت همراه شود و در طول سال پاکیزگی روزگارش را خواهدش می‌نماید.

– به کتف آرد پاشیدن

شیرین بنیاد در شعر «در مرز عصرها» که سخن از بیش و کمهای عصر ۲۰ و آمدن عصر ۲۱ می‌رود، قهرمان داستان – مادر سده ۲۱ را استقبال نموده، به کتف عصر نوین آردپاشی می‌کند. سنت «به کتف آرد پاشیدن» یادگاری باستانی بین مردم بدخشان است که اصلاً این عمل در عید نوروز و جشن عروسی انجام می‌پذیرد. در روز نوروز سنت شده که بعد از اینکه خانه را از چنگ و غبار سال کهن تازه کردند، اهل خانواده گل‌غنچه‌ها در دست به خانه وارد

می‌شوند و «شوگون بهار مبارک» می‌گویند و کدبانوی خانه به سر کتف هر یک از آنها آرد پاشیده، در پاسخ آنها «با روی شما مبارک» می‌گوید. هدف از آرد پاشیدن خواستن روزگار پاک و مصفا است.

همین معنی را شاعر استفاده نموده، در عصر جدید نیز روزگار پاک و خوب را برای مردم تمنا می‌کند:

عصر امروز نو و فردای نوبار بدخشان
خوش بیا تا من سر کتف تو پاشم آرد چندان (۹،۳۱)

– روی برف نامه نوشتن

برای شاعر در همه گونه قالب شعری، استفاده از مضامین سنتی مردمی مشکلی پیش رو نیاورده است، بلکه استفاده از آنها خیلی مناسب افتاده است. یک بیت از غزلی بدین شکل است:

نامه اول نوشت عاشق به یاری روی برف
نامه برفین عاشق تا بهاران زنده باد (۹،۲۲۴)

روی برف نامه نوشتن عاشق کنایه از ناستواری، دیر نیاییدن عشق اول جوانی است که دیر نمی‌پاید. شبیه به این اندیشه در بین مردم بدخشان به صورت «به یخ تکیه نمودن» خیلی معمول است. این افاده را عادتاً در مورد صاحب‌منصب مغرور به زبان می‌آورند که مضمون موقتی و کوتاه‌مدت را بیان می‌کند.

– گاه کهنه را باد کردن

در میان تاجیکان این مثل مشهور است که البته بار منفی دارد و کنایه از یادآوری حادثه‌های نازور و تلخ گذشته است. اما در شعر «عزیزبیک» شیرین بنیاد استفاده از این

مثل نه بار منفی، بلکه به معنای مثبت یاد کردن روزها و سالهای گذشته عمر از جانب قهرمان
اثر (عزیزبیک نوروزبیک اف) است:

من او را دیده بودم زیر شه توت نشسته کهنه که را باد می کرد:
بهاری بود و ما بودیم گفته جوانی را به حسرت یاد می کرد (۸،۴۶)

- خنک (سرد) بودن ستاره اقبال کسی

«ستاره اش خنک است» یکی دیگر از عبارتهای کنایی است که در بین مردم این منطقه
رواج دارد و غرض از این عبارت، افرادی است که به چشم دغل می تابند و دل بزن هستند. این
یک نوع حس آدم شناسی مردمی است که بیشتر دل آن را آشکار می کند. در شعر مذکور از
شیرین بنیاد به این مقال مردمی اشاره شده است:

اگر چه مثل او کم بود دلیاب بسا کم بود مثلش حق گزاران
خنک می تافت بس استاره وی به چشم حاکم ملک بدخشان (۸،۴۶)

- پیاله شکستن روی سنگ گور

سنت دیگری که بین مردمان رایج است، پس از کفن و دفن روی گور نو، سنگ گلوله ای
گذاشته، در بالای آن اول آب پیاله را ریخته، سپس پیاله را سر سنگ می شکنند. پیاله پر آب
در دیدگاه مردم رمز پر شدن پیاله عمر و شکستن آن قطع عمر انسانی است.
شاعر در شعر «که می داند...» پس از فوت کسی، ادامه یافتن همین سنت زنده مردمی را
یادرس شده است:

به روی سنگ مزارم شکست چینی نو
به ناشکسته خمارم که بیت خواهد گفت؟ (۹،۱۳۴)

دانشمند تاجیک خدایی شریفاف سال ۱۹۷۷ در مورد آثار شاعر تاجیک میرسعید میرشکر اندیشه رانده، همچن مختصات شعری او تأکید نموده است: «... در نوبت اول داننده بسیار خوب روح و مرام و اندیشه خلق بودن لازم است و در اینکه میرشکر به حیات مردم و روحیه اندیشه‌های آنان به خوبی آشناست، جای بحثی نیست» (۶، ۱۴۵).

می‌توان این اندیشه را نیز به آثار شیرین بنیاد مصداق نمود، چرا که چون به اشعار او دقت کنیم، مشاهده خواهیم کرد که او به اندیشه و مرام و روزگار مردم خود خوب آشناست.

- نروفتن حیاط خانه از پس سفرکرده

عادت و رسمی تا به حال باقی است که هنگام سفر، فرزند دعای پدر یا مادر را می‌گیرد، تا سفر بهتر انجام یافته، هدفها عملی گردند. در رابطه با همین موضوع، اعتقادی نیز هنوز پابرجاست که طبق آن از پس مسافر حیاط منزل را تا مدت معینی نمی‌رویند. در شعر «نامه به مادر» شیرین بنیاد گفته است:

سفر کردم الا همسایه‌هایم

مروید حولی‌ها را از پس من (۹، ۱۵۸)

او خوب می‌داند که از پس مرد مسافر حیاط منزل را روفتن عمل خوبی نیست. حیاط روفتن از پس مسافر معنای کور کردن نقش پا و ناپدید گشتن راه بازگشت به سوی منزل را دارد.

به همین ترتیب در شعر شاعران معاصر تاجیک، از جمله زادگان بدخشان بازتاب و نقش و تصویر سنتها و عادات و اعتقادات مردمی آشکارا مشاهده می‌شود. بجاست تا به گفته‌های خاورشناس روس ا.س. براگینسکی رجوع کنیم که گفته است: «از قعر قرن‌ها تا زمان ما عادت‌ها، رسوم و سنت‌هایی می‌آیند که بیانگر رشد شعور انسانی‌اند»... (۲، ۱۱۳).

در حقیقت این رسوم و سنتها و تصورها مردمی روشن می‌سازند که ذهن انسان چه قدر نیرومند و تواناست. می‌جویند، می‌یابند و در میزان خرد سنجیده پیشنهاد می‌کنند و روزگاران در گفتگو، مناسبت‌ها و آثارشان همراه با آنهاست.

منابع:

۱. امان‌بیک شاهزاده - صباح مردان. دوشنبه، ۱۹۹۲.
۲. براگینسکی ا.س - پژوهش فرهنگ تاجیک. نشریات «ناوکا»، مسکو، ۱۹۷۷.
۳. کتاب المناقب - پاکستان، کراچی، ۱۹۸۹.
۴. تورسون‌زاده م - آثار منتخب. دوشنبه، ۱۹۷۲.
۵. هلالی ب - آثار منتخب. نشریات دولتی تاجیکستان، استالین‌آباد، ۱۹۵۸.
۶. شریفاف خ - راز جهان. نشریات «ناشر»
۷. شریفاف خ - شاعر و شعر. دوشنبه، ۱۹۹۸.
۸. شیرین بنیاد - شاه تیرانداز. نشریات «ادیب»، دوشنبه ۱۹۹۱.
۹. شیرین بنیاد - شیرازة وحدت. نشریات «ادیب»، ۲۰۰۳.
۱۰. یان ریپکا - تاریخ ادبیات فارسی و تاجیکی. نشریات «پروگرس»، مسکو، ۱۹۷۰.